

مرد

درباره رنالیسم

● «مکتب‌ها و جنبش‌های ادبی» نام مجموعه‌ای است که نشر سفیر منتشر می‌کند و مدتی پیش کتاب اول این مجموعه با عنوان «رنالیسم» به چاپ رسید. «رنالیسم» کتابی است از آیرا مارک میلن که با ترجمه اکرم رضایی‌بایندر منتشر شده است. این کتاب در چند فصل کوتاه به رنالیسم پرداخته است و به این ترتیب خواننده را با این مکتب مهم ادبی آشنا می‌کند. کتاب در ابتدا به پیدایش رنالیسم در میانه قرن نوزدهم اشاره می‌کند و درباره آن می‌نویسد: «رنالیسم ادبی نخست در فرانسه و در اواسط قرن نوزدهم شکل گرفت و چیزی نگذشت که در انگلستان، روسیه و آمریکا نیز رواج یافت. این مکتب بیشتر از طریق رمان معرفی شده و بسیاری از رمان‌هایی که در این مکتب نوشته شده‌اند جزو بهترین رمان‌های تاریخ به حساب می‌آیند. نویسندگان رنالیست در پی یافتن نگاهی بودند که واقع‌گرایانه و به دور از تعصب حقایق موجود در داستان را روایت کند. این نویسندگان در شناخت روانی شخصیت‌ها، توصیف دقیق زندگی روزمره و همچنین ارایه دیالوگ‌هایی برگرفته از زبان مردم عادی مهارت فوق‌العاده‌ای پیدا کردند. تلاش رنالیست‌ها بر این بوده که فرهنگ زمانه خود و همچنین اقشار مختلف جامعه را به دقت به تصویر بکشند. بنابراین نویسندگان رنالیست اغلب به سراغ درون‌مایه‌های اجتماعی-اقتصادی رفته و به تناقض بین شرایط زندگی فرودستان و طبقه اشراف در جوامع شهری و روستایی پرداخته‌اند.» از نویسندگان رنالیست شاخص ادبیات فرانسه می‌توان به بالزاک، گوستاو فلور، امیل زولا و گی دوموپوسان اشاره کرد. در ادبیات روسیه نیز چهره‌هایی چون ایون توورکینف، فئودور داستایفسکی و تولستوی از چهره‌های شاخص ادبیات رنالیستی به شمار می‌روند. چارلز دیکنز، جورج الیوت و آنتونی ترولوپ نیز از نویسندگان مهم ادبیات انگلیسی‌اند که آثاری رنالیستی نوشته‌اند. ویلیام دین هاولز نیز از نویسندگان شاخص این مکتب در ادبیات آمریکا محسوب می‌شود. در کتاب بر آینه ارتباط رنالیسم و ناتورالیسم نیز آمده: «مکتب ادبی ناتورالیسم که شاخه‌ای برگرفته از رنالیسم به حساب می‌آید تأکید بیشتری روی نمایاندن دقیق جزئیات زندگی روزمره دارد. در ایالات متحده نیز یوهی‌رایلی و ادبیات محلی شاخه‌هایی بودند که از رنالیسم منشعب شدند. رنالیسم تأثیر عمیقی بر نمایش و آثار نمایشی نیز گذاشت و باعث به وجود آمدن تحولی در طراحی صحنه و لباس، سبک اجرا و بیان دیالوگ شد.» کتاب در بخش بعدی خود، به معرفی اجمالی نویسندگان شاخص رنالیسم پرداخته است و بعد از آن نیز برخی آثار شاخص این مکتب را معرفی کرده است. «آنا کارنینا»، «هلولی چاق»، «جنایت و مکافات»، «دیزی میلر»، «دوید کاپر‌فیلد»، «زیمینال»، «مصائب راهی تازه»، «کمدی انسانی»، «مادام بـواری» و «میدل مارچ» آثاری هستند که کتاب به آنها توجه کرده است. بخش دیگری از کتاب به درون‌مایه‌های ادبیات رنالیستی اختصاص دارد. اختلاف طبقاتی، جامعه شهری، فلسفه و اخلاق، ازدواج و خانواده ازجمله مضامین تکرار‌شونده در ادبیات رنالیستی دانسته شده است. در قسمتی از این بخش کتاب آمده: «یکی از مضامینی که نویسندگان رنالیست به آن پرداخته‌اند اختلاف اجتماعی و اقتصادی بین طبقات مختلف جامعه بوده است. بسیاری از نویسندگان رنالیست در تلاش برای گنجاندن شخصیت‌هایی از اقشار مختلف جامعه در آثار خود، تفاوت بین تهی‌دستان و ثروتمندان را به طرز بارزی درآثار خود به تصویر کشیده‌اند. در رمان دیوید کاپر‌فیلد، شخصیت اصلی داستان همان درد و رنجی را متحمل می‌شود که دیگر کودکان فقیر به خاطر کار اجباری در کارخانه تجربه می‌کنند. در رمان زرمینال نیز زولا به درگیری بین کارگران معدن‌چی و معدن‌داران ثروتمند، که منجر به اعتصاب می‌شود، می‌پردازد. او در جریان داستان نظریه‌های سیاسی گوناگونی را نیز در مورد شرایط طبقه کارگر مطرح می‌کند. در رمان مصائب راهی تازه، هاولز شخصیت‌هایی با افکار سیاسی گوناگون را به تصویر می‌کشد که در جریان راه‌اندازی یک مجله با هم‌دیگر اختلاف پیدا می‌کنند و در انتها مرد جوانی در جریان خشونت‌های ناشی از اعتصاب کارگران کشته می‌شود. در رمان جنگ و صلح نیز تولستوی به اختلاف بین زمین‌داران روس و سرف‌هایی که روی زمین آن‌ها کار می‌کنند می‌پردازد. نویسندگان زیادی از طریق نشان‌دادن اختلاف طبقاتی به دغدغه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود پرداخته‌اند.» ویژگی‌های سبکی، شاخه‌های دیگر مکتب رنالیسم و بستر تاریخی آن از موضوعات دیگری است که کتاب به آنها پرداخته است. همچنین در بخشی دیگر از کتاب با عنوان در بوته نقد، مقاله‌ای از لیز برانت آمده که در آن مکتب رنالیسم را از منظر تئاتر و نمایش بررسی کرده است. در بخشی از این مقاله می‌خوانیم: «مکتب ادبی رنالیسم تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر تمام ابعاد ادبیات نمایشی و تولیدات نمایشی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گذاشت. نمایش‌های رنالیستی از اجرای مبالغه‌آمیز و احساسات اغراق‌شده فاصله گرفت تا نتیجه کار به زندگی واقعی مخاطبان نزدیک‌تر شود.»



ادبیات

گذری بر طنز در «ژاک قضا و قدری و اربابش»

خودِ چرخ گردون هم نمی‌داند!

رؤیا صدر

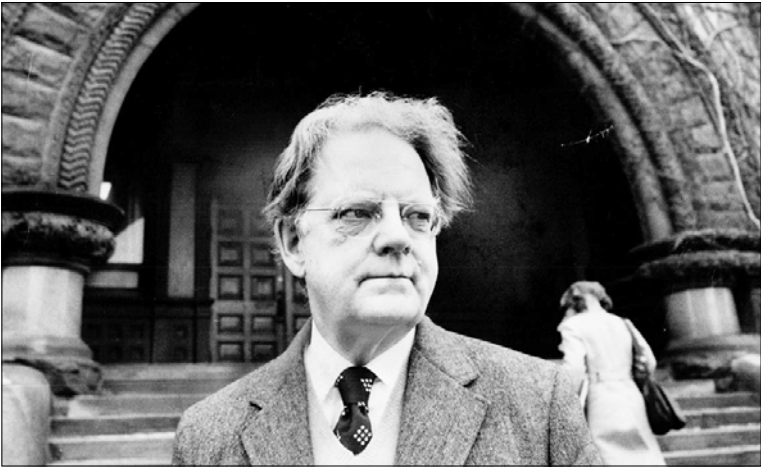


رمان از زبان راوی دانای کل نقل می‌شود. اوست که همراه ژاک قضا و قدری و اربابش سر به کوه و بیابان می‌گذارد تا پای روایت‌هایی بنشیند که آن‌ها می‌گویند یا از دیگری می‌شنوند. ولی قهرمان‌ها می‌پراکنده‌گو هستند. ماجرابی را تا نیمه رها می‌کنند و سراخ یکی دیگر می‌روند. گاه نقل ماجرا به علت جدالشان به فرجام نمی‌رسد و گاه آن‌قدر به سخن شاخ و برگ می‌دهند که ماجرای اصلی در سایه قرار می‌گیرد. این امر به راوی امکان نقل یک داستان درست‌ودرمان را نمی‌دهد! این است که جاهایی خسته می‌شود، فرم را هر جا بخواهد تغییر می‌دهد و یا زمام اختیار را دست مخاطب می‌دهد تا هر طور خواست خودش اثر را ادامه دهد! درجایی دو راه پیش روی مخاطب می‌گذارد تا هر کدام را که خوش داشت انتخاب کند! گاهی از رخدادها اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و گاهی او هم چون شخصیت‌ها اعتراف می‌کند که ماجرای نقل‌شده با آنچه واقعا اتفاق افتاده فرسنگ‌ها فاصله دارد! گاهی نیز در میانه ماجرا روایت را قطع می‌کند و شروع به حرف زدن و یا بحث با خواننده می‌کند. گاه مخاطب خودش حرف‌های راوی را قطع می‌کند و به‌عنوان شخصیت دیگر اثر به میدان می‌آید! کتاب چنین دنیای آشفته‌ای را به تصویر می‌کشد تا در سایه از این به آن شاخه پریدن‌های هنرمندانه و شوخ‌طبعانه ، مخاطب را هم با



ژاک قضا و قدری و اربابش
دنی دجیرو
ترجمه مینو مشیری
نشر نو

رؤیای بی‌منتها



باقی خواهد ماند.»

فرای یک ویژگی دیگر-کنایش را در این نکته می‌داند که خواننده از ویژگی‌های مربوط به یک نمایش‌نامه مجزا یا از سرزندگی شخصیت‌پردازی‌ها و نهایتا از بافت تصاویر و... به سوی این مقوله رهنمون می‌شود که کمدی چگونه فرمی است و چه جایگاهی

در ادبیات دارد.

چشم‌انداز طبیعی» دارای چهار فصل با این عناوین است: «داستان‌های کهنه»، «به هراس افکندن طبیعت»، «پیروزی زمان» و «بازگشت از دریا». فرای در ابتدای فصل اول هدف از نوشتن آن را پرداختن به «اصول نقد» و «لذت» بردن از کمدی‌های شکسپیر می‌داند و معتقد است که اصول به پیدایش نظریه‌ای غامض منتهی می‌شود و لذت تجربه‌ای پیچیده را فراهم می‌کند. فرای می‌گوید که برای ساده‌کردن پیچیدگی‌های بحث می‌توان به سراغ تمهید گزاره‌های دوگانه رفت و او براساس آن، می‌گوید که منتقدان ادبی با به تمرکز بر قلمرو تراژدی، رنالیسم و آیرونی تمایل دارند یا بر قلمرو کمدی و رمانس تمرکز هستند. او سپس می‌گوید که همیشه منتقدی «دایسه‌ای» و مفتون کمدی و رمانس بوده است. او همچنین درباره دوران متأخر کار شکسپیر یعنی زمانی که او روی به نوشتن رمانس می‌آورد، می‌نویسد: «در روزگار ما بیشتر منتقدان



چشم‌انداز طبیعی
نور تروپ فرای
ترجمه رضا سرور
نشر بیدگل

خودِ چرخ گردون هم نمی‌داند!

خودش در لذت بردن از این بی‌نظمی استادانه شریک سازد! ولی این روند غیرعادی روایتگری از سفری که مسیر و هدفش مهم نیست، از لطف و جذابیت اثر نمی‌کاهد. داستان‌پردازی پرکشش و ضربه‌نگ تند روایت‌های فرعی، چنان جذابیتی به متن می‌دهد که مخاطب علیرغم پیچیدگی ساختار اثر، آن را با لذت و به‌راحتی می‌خواند و ماجراهایش را دنبال می‌کند. به‌عبارت‌دیگر در این اثر، روایت‌پردازی قربانی تکنیک نمی‌شود و ارزش دراماتیک آن در سایه تکنیک قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر علی‌رغم این‌که اثر در بسیاری از اوقات به ماجراهای پیش‌پاافتاده و یا مضامینی که بار اروتیک دارند پرداخته و آن‌ها را به طنز کشیده، ولی این امر از بار ادبی و هنری رمان نمی‌کاهد و مخاطب سختگیر را هم همچنان با خود همراه می‌کند.

اما این بازی‌های طنزآمیز با فرم و موضوع کتاب، دستمایه هدف دیگری قرار می‌گیرد: دیدرو در این اثر تخیل و نیز تئز ساده و بازیگوشش را بکار می‌گیرد تا روایت خودش را از مضمون و موضوع محوری کتاب (قضا و قدر و جبر و اختیار) ارائه دهد و آن را شوخ‌طبعانه به بازی بگیرد. در این راه ویژگی‌های شخصیتی پر از تناقض و کاریکاتوربستی راک (که در پس چهره حراف و عافیت‌طلب و به‌ظاهر سبک‌مغرزش فیلسوفی نهفته است) به یاری‌اش می‌آید و در قالب گزین‌گویی‌های فلسفی او و اربابش ظاهر می‌شود تا باینکراین نظر نویسنده باشد که در دین‌دین هیچ چیز مطلق نیست و زندگی نیز مانند زمانی که در دست داریم سرشار از تضادهایی فراتر از نگاه مطلق‌گرا است:

«صواب‌ا اخلاقی، مقرراتی است که به نفع خودمان برای سایرین وضع می‌کنیم،»(ص۱۱۶).

«هیچ‌کس نمی‌داند این چرخ گردون چه می‌خواهد یا چه نمی‌خواهد، چه‌بسا خودش نیز داند!»(ص۱۵).

«-ما سه‌چهارم عمرمان را به‌خواستن و نتوانستن می‌گذرانیم.»(ص۳۲۹) این طنز فلسفی تنها در عبارات و گزین‌گویه‌ها نمی‌ماند و در عمق اثر جاری می‌شود تا ژاک و اربابش در سفری که نمادی از گذشت زمان بر پایه رفتن به‌سوی سرنوشتی محتوم است روایتگر آن شوند. در فرازی از اثر، شخصیت‌ها، به قلعه‌ای وارد می‌شوند که به کسی تعلق ندارد و متعلق به همگان است و شخصیت‌های اثر در آن بوده‌اند و خواهند بود، باین‌حال حدود بیست گستاخ مدعی وراثت کل قلعه هستند و جرئت مخالفت را به کسی نمی‌دهند تا این فضای وهم‌آلوده آمیخته با طنز تلخ، بازتابی از نگاه فلسفی دیدرو به ایده نابرابری میان انسان‌ها باشد.

این اثر پس از مرگ نویسنده‌اش منتشر شده و مورد تحسین بزرگانی چون گوته، هگل، مارکس، فروید، بالزاک و بودلر قرار گرفته، نویسنده‌ای مثل کوندر آن را مسحورکننده خوانده و فیلم‌ها و نوشته‌هایی تحت تأثیر آن ارائه شده است. از این رو آن را می‌توان از زوایای مختلفی بررسی کرد. ولی شک نیست که از زاویهٔ طنز» ژاک قضا و قدری و اربابش» ، شگردهای طنزنویسی را یکجا در خودش جمع کرده تا در قالب یک رمان، به علاقه‌مندان به طنز یاد دهد چگونه می‌توان نگاهی عمیق و هستی‌شناسانه را به یاری سیالیت ذهنی و کمک‌گرفتن از بازی با فرم و نقل روایت‌های جذاب در قالب اثری خواندنی و ماندگار انعکاس داد. خواندن این کتاب به همه‌گسانی که دوست دارند طنز بنویسند یا دوست دارند فکر کنند که دارند طنز می‌نویسند یا طنز می‌نویسند توصیه می‌شود. «ژاک قضا و قدری و اربابش» را مینو مشیری ترجمه کرده و اولین بار در سال ۱۳۸۶ از سوی فرهنگ نشر نو چاپ و منتشرشده است.

شطرنج‌بازی ماهر بازی‌های هم‌زمانی را پیش می‌برد و با به‌کارگیری تکنیک‌هایی درخشان در همه آنها برنده می‌شود. فرای در بخشی از فصل اول کتاب درباره داستان‌گویی شکسپیر نوشته: «شکسپیر، مانند هر نمایش‌نامه‌نویس دیگری، برای ما داستان تعریف می‌کند و ما را درباره صحت آن قانع می‌کند. قانع‌کردن نه یک امر منطقی؛ بلکه امری بلاغی است و این موضوع در کار هر نمایش‌نامه‌نویس دیگری نیز مصداق دارد؛ اما شکسپیر، برخلاف دیگر نمایش‌نامه‌نویسان، بی‌برنگ‌هایی را انتخاب می‌کند که باورکردن‌شان ذاتا غیرممکن است. در هر کمدی یک ویژگی آشکارا ضدرنالیستی وجود دارد؛ این ویژگی شکل‌دهنده سنت و قاعده‌ای است که ما ناگزیر یا قبول آن هستیم و اگر فنون بلاغی در قانع‌کردن یا باوراندن داستان به ما شکست بخورند، این سنت و قاعده کمابان به‌مثابه نقطه اتکا، به باورپذیری داستان کمک می‌کند.»

فرای بر این نکته تأکید دارد که کمدی‌های شکسپیر کیفیت‌های مشخصی دارند و این کیفیات را با کلماتی مانند «قرارداد نمایشی»، «عامه‌پسند» و «بدوی» مرتبط می‌داند. او می‌گوید که در کمدی‌های شکسپیر به طور کلی کمدی‌های رنسانسی قاعده‌ای وجود دارد که از الگوی «کمدی نو» در آثار پلوتوس و ترنس برگرفته شده و به این آثار منتقل شده است: «در این کمدی‌ها معمولا کنش به‌این‌ترتیب است که مردی جوان می‌کوشد زن جوانی را تصاحب کند؛ اما به دلیل موانع اجتماعی موفق نمی‌شود. این موانع اجتماعی به این قرار هستند: متولدشدن زن در طبقه‌ای پست، تعلق مرد به گروه‌های اقلیتی یا بی‌پولی او، مخالفت والدین و نیز رقیبی که پیش از او به زن ابراز عشق کرده است. این موانع عاقبت از سر راه برداشته می‌شوند و کمدی در نقطه‌ای به پایان می‌رسد که معمولا با ازدواج یا نامزدی قهرمان زن و مرد، جامعه‌ای جدید شکل می‌گیرد. زایش جامعه جدید به طور نمادین با صحنه پایانی جشن‌مانندی نشان داده می‌شود و مراسم ازدواج، میهمانی یا رقص نمود باز از این جشن هستند. در این صحنه پایانی، معمولا کسانی که تاکنون مانع راحل کمیک بوده‌اند، تغییر عقیده می‌دهند. تراژدی با فاجعه پایان می‌یابد و بن جانسون همین اصطلاح را برای پایان کمدی نیز به کار می‌برد؛ اما شاید بهتر آن باشد که در کمدی پایان را نوعی واژگون‌سازی بنامیم؛ چراکه این‌ پایان‌بندی به جای فرود به صعود گرایش دارد.»

عطف

اشباح جنوبی

● شرق؛ وقتی صحبت از زمانی درباره جنوب آمریکا و زندگی مردم آن حوالی و تبعیض نژادی و ستم بر سیاهان و خشونت و مسائلی از این دست به میان می‌آید، احتمالا یکی از نخستین نویسندگانی که به یاد خواننده آشنا به ادبیات آمریکا می‌آید، ویلیام فاکتر است. نویسنده‌ای که جنوب آمریکا جغرافیای قصه‌هایش بود و سیاهان و کشاورزان و زمین‌داران و دیگر قشرهای ساکن جنوب آمریکا کاراکترهای اصلی آثارش بودند. رمان «بخوان، دفن‌ناشده، آواز بخوان» نوشته جزمین وارد، رمان‌نویس سیاهپوست آمریکایی، که از نویسندگان معاصر آمریکاست، از این زین قاعده مستثنا نیست و فاکتر را برای مخاطبان آشنا به ادبیات آمریکا تداعی می‌کند، به‌ویژه که چنان‌که در مقدمه مترجم بر ترجمه فارسی رمان اشاره شده وارد در این رمان تعمدی داشته در یادآوری فاکتر. در این مقدمه دراین‌باره آمده است: «وارد در باب این اثر به رمان چندان که سر بر بالین مرگ می‌گذارد، اثر ویلیام فاکتر، اشاره کرده است.» رمان مورد اشاره همان رمان فاکتر است که در ایران با ترجمه نجف دریابندری و با عنوان «گوربه‌گور» منتشر شده است.



اوازبخوان، دفن‌ناشده، جزمین وارد
ترجمه سهیل سفی
نشر چترنگ